# در سایه هادی امت

<"xml encoding="UTF-8?>

## مقدمه

امام هادی علیه السلام فرزند امام جوادعلیه السلام در 15 ذیحجه سال 212 ه.ق در «صریا» (1) -روستای نزدیک مدینه- به دنیا آمد. (2) و درسوم رجب سال 254 در سن 41 سالگی درشهر «سامرا» (3) بر اثر زهری که با دسیسه «معتز» (سیزدهمین خلیفه عباسی) توسط «معتمد عباسی » برادر زاده «معتز» به آن حضرت خورانده شد، به شهادت رسید، و درمنزل خودش در «سامرا» واقع در شمال عراق،مدفون گردید. (4) و تا امروز زیارتگاه دوستداران اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله می باشد.

نام مادر آن حضرت، سمانه، (5) کنیه اش،اباالحسن، مشهورترین القاب وی هادی و نقی است. (6)

امام هادی علیه السلام بعد از شهادت پدربزرگوارش امام جوادعلیه السلام در سال 220 ه .ق در سن شت سالگی به امامت رسید. در این مدت سی و سه سال امامتش با شش تن ازطاغوت های عباسی رو به رو بود:

1 - معتصم عباسی، در بقیه حکومت او،حدود هفت سال.

2 - واثق پسر معتصم، پنج سال و هفت ماه.

3 - متوکل برادر واثق، چهارده سال.

4 - منتصر پسر متوکل، شش ماه.

5 - مستعین پسرعموی منتصر، شش سال و نه ماه.

6 - معتز پسردیگر متوکل، حدوددوسال. (7)

## موضعگیری های امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام مثل اجداد طاهرینش، درمقابل زورگویان و خلفای بنی عباس، هرگز تسلیم نشد و هیچ گاه آن ها را تایید نکرد، بلکه با کنایه وگاهی آشکار، آن ها را طاغوت و ظالم معرفی نمود.وی نسبت به دوستان و شیعیان نیز - که تعدادشان در آن زمان کم نبود.- حضورا یا به وسیله وکلای خود با آن ها در ارتباط بود. و با ظرافتی خاص،مشکلات شرعی و اقتصادی آن ها را حل می کرد.

احمدبن محمدبن عیسی نامه امام هادی علیه السلام به موالی بغداد، مدائن و عراق را - که توسط «ابن راشد» برای آن ها فرستاده شد.- چنین نقل می کند:«... من (ابوعلی بن راشد) را به منصب (علی بن الحسین بن عبدربه) و وکلای قبلی خود برگزیدم. اونزد من به منزله علی بن الحسین بن عبدربه است. وهمان اختیاراتی را که نمایندگان سابق من داشتند، او نیز دارد، تا حق مرا دریافت کند... شما نیز برای پرداخت وجوهات نزد او روید و روابط خودرا با وی تیره نسازید... اطاعت از او، اطاعت ازمن وعصیان از دستورات او، عصیان از من است...» (8)

## رفتار حکام بنی عباس

زمامداران حکومت عباسی، با آن که دچارضعف و مشکلات داخلی فراوانی بودند، وخوشگذرانی و عیاشی، آنان را از انجام کارهای مهم باز می داشت، لیکن هیچگاه ازعلویان و حرکت های آنان، حتی در دورترین نقاط کشور پهناور اسلامی غافل نبودند.

در این میان متوکل عباسی نسبت به آنان از همه سرسخت تر و کینه توزتر بود.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: «متوکل نسبت به فرزندان ابوطالب خیلی بدرفتاری می کرد و با خشونت و تندی با آنان برخوردمی نمود. و کینه سختی از آن ها بردل داشت وپیوسته نسبت به آنان بدگمان بود و آن ها رامتهم می کرد... کار بدرفتاری متوکل نسبت به علویان در حدی بود که هیچ یک از خلفای بنی عباس با آنان چنین رفتاری نکرده بودند.» (9)

ابراهیم بن مدبر می گوید: «محمد بن صالح علوی از من خواست تا دختر عیسی بن موسی یا خواهرش را... برای او خواستگاری کنم، چون نزد پدر دختر رفتم و موضوع را با اودر میان گذاشتم، نپذیرفت و در پاسخ من گفت: به خدا قسم، موافقت نکردن من با این ازدواج، نه به خاطر آن است که کسی راشریفتر و مشهورتر از محمد بن صالح، سراغ دارم; بلکه بدان خاطر است که از متوکل وفرزندان او، بر جان و مالم بیم دارم...» (10)

## تقیه یا مبارزه مخفی

یکی از شیوه های مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام و تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام با دشمنان اسلام، در عصرخفقان، شیوه «تقیه » یا مبارزه مخفی است.

«تقیه» از جمله عناوین و برنامه هایی است که گاهی مورد سوء استفاده و بد فهمی قرارمی گیرد. علت آن هم، جدا ساختن «تقیه »ازمعنای واقعی وهدف اصلی آن است.

«تقیه» در حقیقت یک دستورالعمل سیاسی است که نوعی پنهانکاری به شمارمی آید و اهداف زیر را دنبال می کند:

الف: حفظ نیروهای مؤمن از متلاشی شدن به دست ناصالحان.

ب: هدر نرفتن توان عناصر مؤمن درراههای کم ثمر و ذخیره سازی آن ها برای شرایط حساس و سرنوشت ساز.

ج: حفظ اسرار و خط مشی ها و برنامه ها ازقرارگرفتن در اختیار دشمن.

د: جای دادن عناصر مؤمن در تشکیلات دشمن به منظور بهره گیری از قدرت وامکانات دشمن علیه خودش.

این ها نکاتی است که از لابه لای روایات تقیه به دست می آید. و با توجه به این نکات،اهمیت و نقش آن در حفظ نظام تفکر شیعی و جامعه شیعیان دانسته می شود. (11)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «تقیه از برنامه های دین من و پدران من است و کسی که به وظیفه تقیه عمل نکند، ایمان ندارد.» (12)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم هماره این نکته را یادآور می شد که هیچ چیز به اندازه «تقیه » چشم مرا روشن نمی سازد. زیرا«تقیه» سپر مؤمن است.» (13)

این که امام صادق علیه السلام «تقیه» را سپرمؤمن می داند، یعنی مؤمنی که درحال مبارزه است، برای قاومت بیشتر در مقابل دشمن،احتیاج به سپر دارد. نه این که «تقیه» بهانه ای باشد برای گوشه گیری و ترک مبارزه بلکه «تقیه» یعنی فعالیت برعلیه دشمن به طورمخفیانه و دور از چشم دشمن.

امام هادی علیه السلام به شخصی به نام «داود»می فرماید: «اگر بگویی تارک تقیه مثل تارک نماز است، راست گفته ای.»

و در روایت دیگر می فرماید: ... امام صادق علیه السلام فرمود: «از مانیست کسی که تقیه را لازم نداندو ما را از مردم پست حفظ نکند.» (14)

در زمان اختناق بنی عباس با این که ائمه معصومین علیهم السلام در تنگنا و فشار شدیدی بودند،هیچگاه دست از مبارزه با دشمنان برنداشتندالبته گونه ای که حرکت و مبارزه آن ها، تا حد امکان دور از چشم حکام جور و جاسوسان آن ها بود.

در مدینه

امام هادی علیه السلام در مدینه از چنان موقعیت و محبوبیتی برخوردار بود که فرماندار آن شهر قدرت موضعگیری علیه آن حضرت وتحمیل امری بر او را نداشت. ولی آن حضرت بسیار سعی می کرد تا فعالیت هایش دور ازچشم عاملان حکومت باشد و تمام برنامه هایش را به صورت سری انجام دهد.
محمدبن شرف می گوید: همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می رفتم. امام علیه السلام فرمود: «آیا تو پسر «شرف » هستی؟» عرض کردم: «آری.» آنگاه خواستم از حضرت پرسشی کنم. امام علیه السلام از من پیشی گرفت وفرمود: «ما در حال عبور از شاهراه هستیم واین محل برای طرح سؤال مناسب نیست.» (15)
درعین حال رفت و آمدهای فراوان مردم ازنقاط دور و نزدیک به خانه امام علیه السلام، نفوذ ومحبوبیت آن حضرت در میان قشرهای مختلف مردم از دید عمال حکومت عباسی پنهان نبود. و همین امر سبب شد تا آنان ازناحیه امام علیه السلام احساس خطر کرده، وجود او رادر «مدینه » به زیان حکومت بدانند.
بریحه عباسی که حاکم و متصدی نماز «مکه » و«مدینه » بود، طی نامه ای به «متوکل » نوشت:
«اگر تو را به حرمین (مکه و مدینه) نیازی هست، «علی بن محمد» را از این دو شهربیرون کن; زیرا او مردم را به سوی خودخوانده است و گروه زیادی دعوتش راپذیرفته اند.» (16)
بدین سبب متوکل برآن شد که امام هادی علیه السلام را از مدینه به مرکز خلافت بیاورد ومحدودیتها و مراقبت های بیشتری را در موردوی اعمال کند.

تبعید به سامرا

یحیی بن هرثمه با در دست داشتن نامه متوکل و ماموریت بررسی و ارزیابی اوضاع سیاسی «مدینه » و بازرسی منزل امام علیه السلام واحضار او به «سامرا»، وارد مدینه شد.
وقتی مردم مدینه از ورود هرثمه وماموریت او آگاه شدند، فریاد اعتراض برآورده،شیون و ناله سردادند، به گونه ای که خودهرثمه می گوید: «من تا آن روز آن چنان ضجه و ناله ای نشنیده بودم.» (17)
امام هادی علیه السلام علی رغم برخورداری ازپایگاه مردمی در «مدینه »، مخالفت علنی وموضعگیری آشکار علیه دستگاه خلافت رامصلحت ندید. بلکه همان سیاست مبارزه مخفی (تقیه) که روش پدر و جد بزرگوارشان بود، را دنبال نمود.
امام هادی علیه السلام سه روز پس از دریافت نامه متوکل، همراه فرزند خردسالش امام حسن علیه السلام ودیگر اعضاء خانواده با اتفاق یحیی بن هرثمه مدینه را به مقصد سامرا ترک کردند. در بین راه حوادثی رخ داد و کرامات و معجزاتی از آن حضرت دیده شدکه در تاریخ ثبت است. (18)
نکته مهم و در خورتوجه، خط مشی عملی امام علیه السلام در برابر مامور ویژه متوکل در طول سفر است. بدون شک یکی از ماموریت های مهم یحیی بن هرثمه گزارش چگونگی برخورد امام علیه السلام با نامه و خواسته متوکل وهمچنین رفتار و حرکات آن حضرت با ماموران حکومتی و افراد مختلف دیگر در طول سفر بود.
ولی امام علیه السلام با سیاست مبارزه مخفی خود(تقیه) آن چنان حساب شده و با دقت مسائل را دنبال کرد که نه تنها بهانه ای به دست دشمن نداد، بلکه به گونه ای رفتار کرد که پیک ویژه متوکل اعتراف نمود: «سوگند به

خدا، جز خوبی چیزی از او سراغ ندارم.» (19)

در سامرا

متوکل عباسی در ادامه سیاست کینه توزانه اش نسبت به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله وتحقیر آنان، هنگام ورود امام هادی علیه السلام به «سامرا»، خود را به آن حضرت نشان نداد ودستور داد امام علیه السلام را در کاروانسرای ویژه گدایان و مستمندان که به «خان الصعالیک »معروف بود، فرود آورند. (20)
پس از گذشت یک روز از توقف امام علیه السلام در«خان الصعالیک » آن حضرت را به دستورمتوکل به خانه ای که از قبل برای او در نظرگرفته شده بود، منتقل کردند.
از آن جا که هدف متوکل ازاحضار امام علیه السلام به «سامرا»، تحت نظر گرفتن و دورنگهداشتن آن حضرت از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی بود،طبعا منزلی که برای آن بزرگوار در نظر گرفته بودند،متناسب با هدف یاد شده بود.
از بیان شیخ صدوق برمی آید که منزل یادشده در اردوگاه و محله ویژه نظامیان عباسی بود و به همین جهت به آن حضرت نیز مانندفرزندش امام حسن علیه السلام، «عسکری »می گفتند. خانه یاد شده برای امام علیه السلام درحقیقت حکم زندان را داشت. چون که ازسوی متوکل جاسوسانی تحت عنوان دربان وخدمتکار برای آن حضرت گمارده بود که تمامی حرکت ها و ارتباطهای امام علیه السلام راکنترل و گزارش می کردند و مانع رفت و آمدشیعیان به خانه آن حضرت می شدند. (21)
شیخ مفید می نویسد: «پس از انتقال امام هادی علیه السلام به «سامرا»، متوکل در ظاهر نسبت به آن حضرت احترام واکرام می کرد ولی درعمل در صدد توطئه و نیرنگ بر ضد آن حضرت بود.» (22)
اما توطئه های متوکل نسبت به امام هادی علیه السلام یکی پس از دیگری با شکست مواجه می شد و هر روز که برزندگی حضرت هادی علیه السلام می گذشت ابعاد وجودی و چهره الهی و ملکوتی آن گرامی، در میان مردم وحتی درباریان تجلی بیشتری پیدا می کرد وهمین امر، خشم و کینه متوکل را نسبت به آن حضرت افزون تر می کرد; به گونه ای که وجودامام علیه السلام برای وی غیر قابل تحمل شد وتصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند.
ابن اورمه می گوید: در روزگار متوکل به «سامرا» رفته و بر «سعید حاجب » وارد شدم; واین در وقتی بود که متوکل «ابوالحسن علیه السلام » رابه او سپرده بود تا او را بکشد. سعید رو به من کرد و (از روی تمسخر و استهزا) گفت:
- آیا دوست داری خدای خود را ببینی؟
- سبحان الله! خدا که با چشم دیده نمی شود!
- منظورم کسی است که شما او را امام می دانید.
- بی میل نیستم.
- ماموریت یافته ام او را بکشم و فردا این کاررا خواهم کرد; هم اکنون پستچی آن جاست;وقتی بیرون آمد، نزد او

برو.
وقتی پستچی بیرون آمد وارد اتاقی شدم که آن حضرت زندانی بود; دیدم قبری درپیش روی امام علیه السلام کنده شده است. سلام کردم و سخت گریستم. امام علیه السلام از علت گریه ام پرسید، عرض کردم:
- برای آنچه می بینم. فرمود:
- برای این موضوع گریه مکن; زیرا آنان به مقصودشان نمی رسند. سپس فرمود: «دو روزبیشتر طول نمی کشد که خداوند خون او ویارانش را که دیدی خواهد ریخت.»
سوگند به خدا، دو روز بعد، متوکل کشته شد. (23)

ارتباط با شیعیان

امام علی النقی علیه السلام در برقراری ارتباط باشیعیان - که در شهرها و مناطق گوناگون و دورو نزدیک سکونت داشتند.- ناگزیر همین روش را رعایت می کرد و وجوه وهدایا ونذرهای ارسالی از طرف آن ها را با نهایت پنهانکاری دریافت می کرد.
«محمدبن داود قمی » و «محمد طلحی » نقل می کنند: اموالی از قم و اطراف آن که شامل «خمس » و نذور وهدایا و جواهرات بود، برای امام ابوالحسن هادی علیه السلام حمل می کردیم. درراه پیک امام رسید و به ما خبر داد که بازگردیم; زیرا موقعیت برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آن چه نزدمان بود، همچنان نگه داشتیم تا آن که پس ازمدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، بارکنیم و آن ها را بدون ساربان به سوی او روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کردیم و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: «به اموالی که فرستاده اید، بنگرید!» دیدیم درخانه امام،اموال به همان حال محفوظ است. (24)
گرچه روشن نیست که این جریان در زمان اقامت امام علیه السلام در مدینه اتفاق افتاده یا درسامرا; اما در هرحال نمونه بارزی ازارتباطهای محرمانه و دور از دید جاسوسان دربار خلافت عباسی به شمار می رود. (25)

---

پی نوشت ها :
1 - در المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 382، آمده است که «صریا» قریه ای است که امام موسی بن جعفر(ع) در فاصله 3 میلی مدینه احداث نمود.
2 - الارشاد، شیخ مفید، با ترجمه رسولی محلاتی،ج 2، ص 285.
3 - جلاءالعیون، علامه مجلسی، ص 568.
4 - المناقب، ج 4، ص 401.
5 - کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی، ج 3، ص 166.
6 - المناقب، ج 4، ص 401.

7 - اعلام الوری باعلام الهدی، ابی علی الفضل بن الحسن طبرسی، طبع سوم، ص 355.

8 - اختیارمعرفة الرجال (رجال کشی)، ص 513 و514.

9 - مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص 395.

10 - همان، ص 399.

11 - ر.ک: امام باقر(ع)، جلوه امامت در افق دانش،احمدترابی، ص 128.

12 - بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 75، ص 431.

13 - همان، ص 432.

14 - وسائل الشیعه، ج 11، ص 466، حدیث 26 و27.

15 - کشف الغمة فی معرفة الائمه، ج 3، ص 178.

16 - بحارالانوار، ج 50، ص 209.

17 - مروج الذهب، مسعودی، ج 4، ص 170، طبع بیروت، دارالفکر.

18 - ر.ک: تحلیلی ازتاریخ دوران دهمین خورشیدامامت، امام هادی(ع)، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه،ص 80 - 85.

19 - مروج الذهب، ج 4، ص 170.

20 - اعلام الوری باعلام الهدی، ص 365 و 366.

21 - ر.ک: تحلیلی ازتاریخ دوران دهمین خورشیدامامت، امام هادی(ع)، ص 87 و 88.

22 - الارشاد، ج 2، ص 299.

23 - بحارالانوار، ج 50، ص 195 و 196.

24 - همان، ص 185.

25 - ر.ک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 572 و 573.